

# لقب فرانکلین

نویسنده: شارون جنینگز  
نصویرگر: جان لی-جلنا سیسیک  
مترجم: شهره هاشمی



روز بعد جمعه بود و فرانکلین نقشه‌ای در سر داشت. او با عجله رفت تا  
دوستانش را در پارک ببیند.  
سگ آبی صدا زد: «هی کوچولو! ما منتظر تو بودیم.»  
فرانکلین خندید.  
فرانکلین گفت: «از این به بعد شما نمی‌توانید مرا کوچولو صدا بزنید.»  
همه تعجب کردند.  
فرانکلین گفت: «من به شما ثابت می‌کنم که فرانکلین برق آسا هستم.»  
خرس پرسید: «چطور؟»

